

متن پرسش

سلام استاد: چند وقتی میشه که این بزهکار را جهت مداوا به نجف خوانده اند، اصلا خوشحال نیستم بلکه مرا دیوانه می کند، این بی غیرتی ام که حتی اشتیاق وصال ایوانش نیز نتوانست آدم ترم کند. مادرم میگه زیر قبه سیداشهدا دعا کن حالا دیگه بعد سه دهه عمر که موهات داره سفید میشه دوماه بشی میگم چجوری روم میشه با اون فضای قبض و غم حرم حرف از دامادی و مشکلات مالی بگویم و حاجات دیگه از اونطرف به اون حاجت های اغلب دنیوی هم محتاجم از این رو مانده ام استاد چه کنم؟ سه دهه عمر همش می گفتیم کربلا کربلا حالا بریم و فقط از خود دم بزنینم؟! مهمه اما بی ادبی ست. کلا نظر شما چیه؟ دعاهای دنیوی را بذاریم برا ایوان نجف یا حرم حضرت ابوالفضل یا حرم سیدالشهدا؟ راستی پس زیارت و عشق بازی چه؟ (از ائمه (ع) سوء استفاده می کنیم برای دنیا عاشقشون نیسیم دل بهم زنه بخدا) اعصابم خرده اصلا خوشحال نیسم دارم میرم کربلا خاک بر سر من. استاد من هم زن میخوام هم علم، هم علم تفسیر هم پول(البته در حد نیاز خونه و ماشین معمولی) هم سلوک و بندگی. اینقد دعا کنیم خودخواهی نیس؟ وقتی ندارم منتظر جوابم. حلال کنید پس از سه دهه عمر انتظار اینک وصال نه، اندکی تقرب به حضرات محبوبین علیهم السلام. اضطرابی به جانم افتاده که بیان کردنش میسر نیست.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مگر نگفتند با «کریمان کارها دشوار نیست!» با تمام امید به پابوس مولایمان امیرالمؤمنین «علیه السلام» بروید و از حضرت بخواهید به نور خودشان به سر شما نظر کنند و آن کنند که باید بکنند! و در کنار این حرفها از حوائج دنیایی هم با ایشان سخن بگویید و در ملاقات مولایمان حسین «علیه السلام» هرچه می خواهید درد و دل کن، از آشفتهگی هایی که داری بگو، و بپرس چگونه شما توانستید با غمخواری برای دین، همه ی دنیا را به هیچ بگیری؟! ای راه گشوده به سوی خداوند در ظلمات دنیا! ما به زیارت شما آمده ایم که این راه را در مقابل ما بگشایید. موفق باشید